

مجله

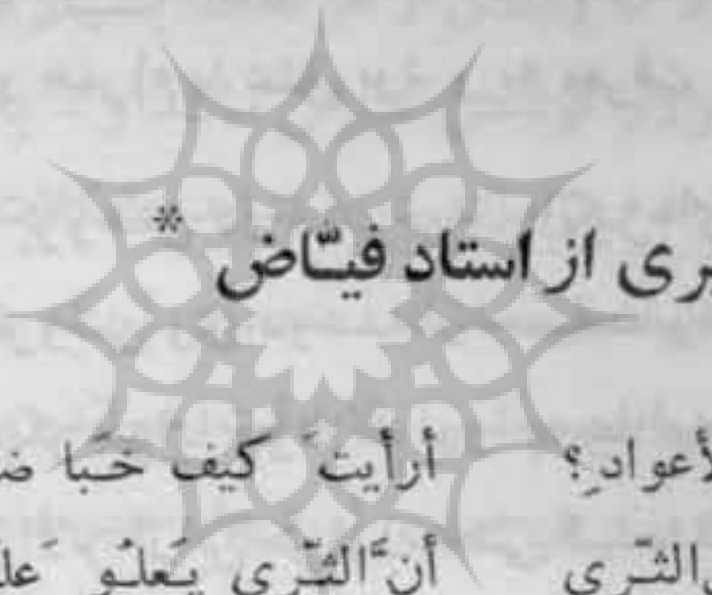
دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد

سال هفتم

زمستان ۱۳۵۰

شماره چهارم

غلامحسین یوسفی



تصویری از استاد فیاض *

أعلمت مَنْ حملوا على الأعوادِ؟ أرأيت كيف حبا ضياء النّادی؟
ما كنت أعلم قبل حطك في الثرى أن الثرى يعلو على الأطوادِ

شریف رضی

سخن گفتن از مقام علمی و وفور فضل شادروان دکتر علی اکبر فیاض دشوارست. بخصوص که از یک سو، اندوه درگذشت وی، پس از مرگ پیاپی دیگر بزرگان ادب، گلوگیرست و راه را بر سخن می بندد. از طرف دیگر نشان دادن گوشه‌ای از دانش و فرهنگ وسیع او، آن هم در مجال اندک و با کلماتی شکسته و غمزده، کوتاهی بیارمی آورد و نارسایی. اما شاید بتوان بعضی از نکات عمده‌ای را که در طی سالهای دراز برخورداری از محضر فیض بخش وی دریافته‌ام بیان کرد.

* سخنانی است که در مجلس یادبود استاد فقید در دانشگاه مشهد (هشتم شهریور ۱۳۵۰) گفته شده و بعد بقلم آمده است.

دکتر فیاض از کسانی بود که در آنان طلبِ معرفت و آموختن و کنجکاوی و پی بردن به حقایق بصورت عشقی سرشار بروز می کند، که بایدارست و روز افزون. این طلب از جوانی در وجود او سرشته بود تا واپسین لحظات حیات. خوشبختانه وی از همان روزگار، این خواستِ اصیل و ریشه دار را در وجود خویش کشف کرد و در صدد برآمد بدین نیازِ درونی پاسخ گوید. عمر نسبتاً دراز وی - که همه به آموختن و مطالعه و تحقیق گذشت - تلاشی بود در این طریق. به تعبیر مولوی «تشنگی» را بدست آورده بود و قدر می دانست. از این رو به سرچشمه زلال دانایی نیز دست یافت. طلب در وجود او همراه با عشق بود و به معرفت انجامید.

تحقیق و پژوهش دُرِ دکتر فیاض انگیزه‌ای جز فهم حقیقت نداشت، به قول محمد قزوینی وی دوستدار حقیقت بود «من حیث هی هی». احراز رتبه و مقام و دیگر مزایا نبود که او را به مطالعه و تفحص برمی انگیزد بلکه حالتی داشت و الاثر از این حرفها. حتی کسب نام و آوازه از راه نشر آثار نیز فکر وی را به خود مشغول نمی داشت. اما هر نکته دانستنی و هر اثر خواندنی برای او جاذبه‌ای داشت و مرد بی اختیار بدان سو کشیده می شد. گسترش دامنه علاقه دکتر فیاض به موضوعات و رشته‌های گوناگون شگفت انگیز بود و کم نظیر. اگر بگوییم، در حدود فهمِ قاصرِ خویش، بندرت کسی را به جامعیت او دیده‌ام سخنی گزاف نیست. وقتی وی به سخن درمی آمد در زمینه‌های مختلف آگاهیها داشت: از زبان و ادبیات، لغت، صرف و نحو، زبان شناسی، تاریخ، معارف اسلامی، فلسفه و علوم انسانی گرفته تا اصول پزشکی، ریاضی، زندگانی زنبور عسل، تصلب شرایین، خصائص انواع دوربینهای عکاسی، فن چاپ و دهها موضوع دیگر.

کمتر موضوعی ممکن بود پیش آید که دکتر فیاض در آن مطالعه‌ای نکرده

و اطلاعات خوبی نیندوخته باشد. همین گرایش طبع او به آگاهی در رشته‌های گوناگون، با توجه به پهنه بی‌کران دانش، موجب آمده بود که اوقات عمرش یکسر وقف خواندن و اندیشیدن شود. از این رو کمتر می‌نوشت و بدبختانه بر خورداری از فیض وجود وی آن قدر که از راه تألیف و نشر آرزو می‌شد به حصول نپیوست.

مصاحبت با دکتر فیاض و آشناسدن با فرهنگ غنی و شامل او، کم کم انسان را آگاه می‌کرد از وسعت تبّع و مطالعات وی. بخصوص که او روزگاری به معرفت آموزی آغاز کرده بود که وسائل از هر لحاظ بسیار محدود بود و دسترسی به آنها دشوار. از این رو کوشش کسانی مانند او - به قول شادروان استاد بهمینیار - به نوعی مجاهده می‌مانست و شاید مشکلات آن ایام برای بسیاری از جوانان عصر ما قابل تصور نباشد. عجب تر آن که دکتر فیاض در همه این رشته‌ها، کتابها و مراجع معتبر را بدقت خوانده بود چندان که اهل هر فن نیز از این درجه غور و پی‌جویی او دچار حیرت می‌شدند.

دکتر فیاض خیلی زود به این نکته پی‌برد که برای پاسخ دادن به پرسشهایی که در درون او موج می‌زد تنها از راه زبان و ادبیات فارسی و عربی - که در هر دو استاد بود - نمی‌توان به مقصود نایل شد. از این رو به آموختن زبانهای فرنگی همت گماشت، آن هم در ایامی که کتاب و معلم شایسته در این رشته‌ها، در محیط او، اندک بود و گاه نایاب و اشتغال به این گونه امور - در کسوتی که او داشت - خرق عادت می‌نمود و نوعی بدعت. اما وی از پاننشست و بتدریج پیش‌رفت تا کامیاب شد. زبان و ادبیات فرانسوی را خوب فرا گرفت، از زبانهای روسی، انگلیسی، آلمانی، و لاتینی نیز در مطالعات خود سود می‌جست. حتی در تهران حضور کشیشی فاضل را مفتنم شمرد و زبان یونانی قدیم را نزد او آموخت. آقای پارسا تویسرکانی نوشته‌اند که «در

سالهای اخیر به آموختن زبان چینی پرداخته بود».
 آشنایی با هریک از این زبانها دری نو از معرفت به روی او می گشود و بر شوق فراوانش می افزود. بی سبب نبود که وقتی با او به گفتگو می نشستید نه تنها بزرگان ادب و فرهنگ غرب را خوب می شناخت و آثارشان را بدقت از نظر گذرانده بود بلکه می توانست از آخرین موفقیتهای ادبی در دیگر کشورها سخن براند و آثار نویسندگان برجسته معاصر آنها را معرفی کند، حتی فی المثل برای شما بگوید در سالهای اخیر در زمینه رمانهای پلیسی چه کسانی در اروپا درخشیده اند و کارشان چشم گیر است. این سخنان را از کسی می شنیدید که وقتی نیز به مباحث فقه و اصول، حدیث، تفسیر، کلام، ملل و نحل، دستور، تاریخ، کتاب شناسی و نقد ادبی . . . می پرداخت باکمال بصیرت و استادی اظهار نظر می کرد. زیرا وی به هر موضوع توجه پیدامی کرد دلش می خواست از گنه آن سر در بیاورد. در هر نکته تا سرحد امکان پژوهش می کرد و در این راه همت و حوصله ای شگرف داشت. اگر وی با وجود اندوختن مایه فراوان در فرهنگ اسلامی و احراز معرفت کافی در علوم شرعی، رسماً به تحصیل قنون جدید پرداخت و به درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی نیز نایل شد خود نموداری است دیگر از شوق آموختن او که بدین شکل صورت عمل بخود گرفت.

ممکن است کسانی را بشناسیم که پر مطالعه باشند و ملاً و دارای محفوظات و معلومات انبوه. در نسل دکتر فیاض امثال چنین فضلائى بودند. اما آنچه در وجود او افزون بر این دیده می شد و ممتاز می نمود، ذوق و قریحه انتقادی بود. استاد فیاض از کسانی بود که فکری مستقل دارند و بیدار، هر چیز را به محک دانش و خرد می سنجند و قبول یاردمی کنند، و به صرف آن که چیزی در کتاب نوشته شده یا شخصی مشهور آن را گفته

باشد تسلیم نمی‌شوند. بدیهی است مطالعه و یادگرفتن از طریق کتاب سودمندست ولی بشرط آن‌که به قول عبّادی آدمی را «صحفی نکند زیرا «صحفی هرگز عالم نشود». اما صحفی در نظر او کسی است که هرچیز را طوطی‌وار از کتاب بیاموزد، و به‌ذهن بسپارد، و قشری باشد و سطحی. استاد فیاض در مطالعه و کسب دانش به تقلید و تعبد اعتقاد نداشت. اهل اجتهاد بود و صاحب نظر. بسیار می‌خواند و خوب می‌اندیشید و هر نکته را نقد و ارزیابی می‌کرد سپس حاصل دریافتش را بر مجموعه معارف خود می‌افزود. مثلاً وقتی در باب کتابی سخن می‌رفت آرائش در داوری چنان سنجیده و پخته و منصفانه بود که هیچ مزیت آن اثر از نظرش پنهان نمی‌ماند اگر چه اندک بود، و نیز معایب و کاستی‌ها را خوب تمیز می‌داد و فرا می‌نمود. این قریحه انتقادی، در همه زمینه‌ها، بخصوص در انتقادات ادبی او درخششی بارز داشت. نقد ادبی - که در میان ادبای فاضل ما بدبختانه کم رونق است - یکی از زمینه‌های استعداد و قدرت او بشمار می‌رفت. وی بحقیقت یکی از سخن‌سنجان چیره‌دست روزگار ما بود. کاش در این باب مقاله‌ها می‌نوشت و کتابها! ارزیابی او از آثار ادبی قدیم فارسی با دیدی تازه بود و روشن و مبتنی بر دانش امروزی. بر خلاف گروهی از ادبای ما - که از ادبیات زنده معاصر بی‌خبر مانده‌اند - بیشتر آثار معاصران را، از هر نوع، بدقت می‌خواند، با شوق کشف زیباییها و ابداعات هنری. هرچه را نیز کم ارزش می‌یافت، متعلق به هر زمان و هر کس که بود، رد می‌کرد، با نکته‌گیری ظریف و هوشمندانه.

اهمیت دست‌یافتن به روش درست در تحقیقات و پژوهشهای علمی و ادبی محتاج به گفتن نیست. شاید اگر بخواهیم برای فرهنگ جدید جهان،

چند بنیان مهم قائل شویم یکی از آنها روش استوار عالمانه در هر کار باشد. در میان دانشمندان ما در زمینه ادبیات و معارف انسانی کسانی را می‌شناسیم که رنجها برده و بسیار چیزها آموخته‌اند ولی غفلت آنها از لزوم اختیار روش صحیح، آثارشان را از رونق و سودبخشی کم نصیب کرده است. گروهی، اندک آشنایی با این مباحث پیدا کرده‌اند و کارشان توأم با نقصهاست. اجازه فرماید مثالی ساده عرض کنم. مثلاً شنیده و دیده‌اند کتاب، فهرست لازم دارد. فهرست نام اشخاص بر کتاب خویش افزوده‌اند اما نام «فردوسی» را بصورت «حکیم ابوالقاسم فردوسی» ضبط کرده‌اند، در حرف «حاء»! و یا فهرست ماخذشان نشان می‌دهد که تکیه آنها بر کتابهایی بوده است که در آن زمینه کم اعتبارست و ضعیف؛ و مراجع مهم و قابل توجه را ندیده‌اند. جمعی دیگر دانایند و راه شناس.

روش درست چیزی نیست که فقط امروزی باشد و جدید. در روزگار درخشش تمدن اسلامی، در میان دانشمندان قدیم، کسانی که در علم و ادب، شیوه‌ای محکم داشتند کم نیستند؛ البته بنسبت معارف زمانشان. آثار ابوریحان بیرونی، تاریخ بیهقی، ترجمه تقویم الصحه ابن بطلان، معجم البلدان یا قوت... گواهی است روشن. حتی تأمل در یک کتاب متضمن لطیفه‌ها و بدله‌ها از فخرالدین علی صفی - به نام لطائف الطوائف - که در قرن دهم نگارش یافته است، نشان می‌دهد که چگونه در هر زمینه دانستن فن کار ضروری است و پیشینیان از این رموز بی‌خبر نبوده‌اند. دکتر فیاض در مطالعه و تحقیق و تألیف و بحث و داوری روش عالمانه و صحیح را خوب می‌شناخت و درست بکار می‌برد. بدین سبب آنچه می‌گفت و می‌نوشت سخته بود و خواندنی و درخور استفاده.

شوق فراگیری و همت و پشتکار دائمی موجب آمد که وی تا آخر

عمر درعین استادی، از طلبگی و آموختن دست‌نکشد. این همه، همراه با استعداد و قریحه‌ای ممتاز، و حسن استفاده از هر فرصت مناسب برای تکمیل معلومات، بتدریج از او دانشمندی بوجود آورد که نه تنها از معارف و تاریخ ایران و اسلام بغایت آگاه بود بلکه در فرهنگ مفر بزمین نیز غور و مطالعه فراوان کرده بود و از جهات گوناگون بدان معرفت داشت.

در میان فضیلتی ما وجود دودسته مشخص است و بارز: گروهی دانشمندان نسل قدیم هستند که بدبختانه روز بروز از تعدادشان کاسته می‌شود. جمعی از اینان پس از زحمات بسیار در معارف قدیم تسلطی پیدا کرده‌اند که ارجمندست و قدر دانستنی. ولی چه بسا که از وسعت دانش در این عصر و از دید و روح علمی زمان کم بهره یا بی‌خبرند و اثر این کمبود در کارشان مشهودست. گروه دیگر نسل جدید هستند که ممکن است در فن خود در ایران یا خارج از ایران خوب تحصیل کرده باشند، اما برخی از آنان، با ایران و فرهنگ و مردم ایران آشنایی کافی ندارند، بخصوص با آنچه مربوط می‌شود به تاریخ و ادب و دانش و فکر و روح این ملت.

ایران به کسانی بیشتر نیازمندست که مردم ایران و فرهنگ ایران را هر چه بهتر بشناسند، درعین برخورداری تمام از دانش و تمدن قرن بیستم. تا بتوانند در این هنگامه‌ای که صنعت و تکنولوژی در جهان پدید آورده، با اقتضای نیازمندیهای ضروری مملکت علوم و فنون جدید را در ایران ترویج کنند، بی آن که ایرانی شخصیت فکری و جوهر فرهنگی و استقلال پینش خود را از دست دهد.

دکتر فیاض یکی از افراد کم نظیری بشمار می‌رفت که این کمالات را کسب کرده‌اند و در امور فرهنگی دیدی یافته بود جهانی. شگفت آن که این مرد سالخورده از بسیاری از جوانان نیز نوتر و امروزی تر می‌اندیشید و البته

پخته‌تر، روح ابتکار و نوجویی در او یکی از فضائلش بود. بعلاوه آگاهی کامل وی از ادب و معارف ایران، اندیشه تجددخواهش را از لفظ‌شهایی که دیگران بدان دچار می‌شوند مصون می‌داشت.

در تنظیم طرح‌های لازم برای اصلاح تعلیم و تربیت بر خورداری از آراء اشخاص شایسته و بصیر سودمندست. بی‌گمان دکتر فیاض یکی از این صاحب‌نظران بشمار می‌آید. مطالعات فراوان و فکر پخته او در این زمینه درخور استفاده بود.

نکته بسیار مهمی که در شیوه عالمانه استاد فیاض بنظر می‌رسید پرهیز از هرگونه اظهار فضل بود در گفتن و نوشتن. بنده در طی سال‌ها مصاحبت با او هرگز در هیچ بابی ندیدم وی اندک ادعائی بوزد. مردی با چنین فضل وافر و مقام بلند علمی حتی یک‌بار به زبان نمی‌آورد که: فلان موضوع را می‌دانم یا چنین خوانده‌ام یا نوشته‌ام و یا چنان کرده‌ام. قرن‌ها پیش بزرگان ما می‌گفتند: «لا ادري نصف العلم». فیاض با همه دانایی «می‌دانم» نمی‌گفت. وقتی هم لب به سخن می‌گشود آموخته‌های خود را چنان در اختیار انسان قرار می‌داد که می‌دیدید نکات دقیق بسیار فرا گرفته‌اید بی آن که حضور استاد را حس کرده باشید. گویی کسی این همه مسائل را به شما شنوانده است بدون آن که خود را به پیش نظر تان آورده باشد. عالم او بسیار رفیع‌تر از آن بود که محتاج باشد مانند برخی از نوآموختگان خویشتن را نمایش دهد. وی حتی اگر مصاحبان را مستعد نمی‌یافت سکوت پیشه می‌کرد و در بحث راجع به مسائلی هم که معلومات فراوان داشت مستمع باقی می‌ماند و به سخنان دیگران گوش فرامی‌داد. فروتنی این استاد بسیار دان واقعا کم‌مانند بود و آموختنی، و مصداق کامل «نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین».

مصاحبت استاد فیاض نعمتی بود مفتنم و درک کردنی. وقتی حاضران

را اهل می‌دید و آماده، در بحث شرکت می‌جست. رای خود را در هر باب اظهار می‌نمود. بی‌آن‌که با کسی لجاج بورزد و جدل بیافریند و دیگران را بیازارد، با ادب و بشیوه‌ای مطبوع و مؤثر، نظر دیگران را تأیید یا رد می‌کرد. در چنین مجامعی همه آموخته‌ها و تجربه‌های خویش را با کمال مهربانی و فتوت، بی‌هیچ مضایقه‌ای درطبق اخلاص می‌نهاد و در اختیار همگان قرار می‌داد. در سالهایی که ریاست دانشکده ادبیات مشهد را برعهده داشت، استادان رشته‌های مختلف هر یک بنحوی از دانش شامل و بی‌دریغ او سود می‌جستند.

اما آنچه بر لطف محض روی می‌افزود، حسن بیان و تقریر او بود که اغلب بصورت هنری خاص جلوه می‌کرد. دکتر فیاض بحدی خوش‌سخن و فصیح بود که می‌توانست موضوعی را که همه از آن آگاه بودند چنان زیبا و جذاب بیان کند که گویی هیچکس آن را نشنیده است، و همگان تا آخرین لحظه با کمال دل‌بستگی و اشتیاق به گفتار او گوش و دل بسپارند. موضوعات تازه و بدیع، نکته‌سنجیهای خردمندانانه، معلومات و محفوظات فراوان روی وقتی در کلام دلکش او بیان می‌شد، به قول ابوالفضل بیهقی «سخنانی شیرین بود با معنی دست در گردن یکدیگر زده»، سخن خاص او - که گاه بعضی کلمات را می‌کشید و بر آنها تکیه می‌کرد، آهنگ نرم و گوش‌نواز گفتار، اشارات پرمعنایی که از نگاه هوشمندش درک می‌شد، حرکاتی ملایم که گاه به دست وانگشتان خود می‌داد، بخصوص طنز بسیار لطیف او به کلامش جاذبه و درخششی بارز می‌بخشید.

در سخن گفتن نیز ایجازی هنرمندانانه داشت، چنان‌که در نوشتن تاریخ اسلام، یا مقدمه‌اش را بر رساله «بحشی در تصوف» ملاحظه می‌فرمایید که به چه سادگی و لطف بیان، بی‌هرگونه فضل‌فروشی بحث کرده است؛ در

عین آن که تکیه او بر مراجع معتبرست و یک عمر تحقیق و مطالعه در مجالست نیز گفتار او همان گونه ساده و گرم و زنده بود و پرتوان، و آرائش مستند و استوار. بسیار کسان مانند بنده، هر وقت پای صحبت او می نشستند بواقع گذشت ساعات را حس نمی کردند.

امروز آن سرچشمه فیض خوشیده و مرد از بهره بخشی خاموشی گزیده است. بامرگ او ایران از دانشمندی بلند پایه و گران قدر بی نصیب مانده که نیاز به وجود امثال او هر روز افزون ترست و نظیرشان را زمانه کمتر می پرورد. اما زیان خراسان در این میان از همه بیشترست. زیرا وی نه تنها خراسانی بود و بنیان گذار دانشکده ادبیات مشهد، بلکه چون اکثر در زادبوم خویش می زیست، طالبان معرفت در این خطه بیش از دیگر فرزندان ایران از وجود پربرکت او برخوردار می شدند و اینک بیش از همگان فقدان او را حس می کنند و جایش را خالی می بینند. به قول بیهقی - که استاد فیاض آن همه کتابش را می پسندید - بزرگامردا که او بود!

هر نوع بزرگداشتی در مورد استاد فیاض سزاوارست و لازم ولی به نظر من بزرگترین ادای احترام به وی، پیروی از سیره اوست در کسب دانش و معرفت، عشق به فرهنگ و ادب و کشف حقیقت، و در این راه مردانه کمر همت بستن و از پای ننشستن. گمان می کنم اختیار این طریق، بیش از هر کار دیگر به سود ایران و فرهنگ ایران باشد و ملت ایران. به عبارت دیگر بدین وسیله به وطن عزیز خویش نیز خدمتی شایسته توانیم کرد.

زندگی و آثار

شادروان دکتر علی اکبر فیاض

علی اکبر مجیدی فیاض به سال ۱۲۷۷ هـ. در خانواده‌ای از سادات و روحانیان مشهد پدنیامد. پدرش سید عبدالمجید ثقة الإسلام از مجتهدان و فضیله‌ای روزگار خود بود و مردی محترم. تربیت خانوادگی در پرورش وی مؤثر افتاد و از همان کودکی به آموختن قرآن و مقدمات زبان عربی پرداخت و از تعالیم پدر بهره‌ها برد. سپس علوم قدیمه را در مدارس مشهد آموخت و از محضر استادانی مانند سید ابوالقاسم ازغندی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، حاج محمدعلی فاضل، آقا بزرگ شهیدی، و میرزا محمدباقر مدرس رضوی (پدر استاد محمدتقی مدرس رضوی) که از دانشمندان آن زمان بودند آموخت. سپس فیض کرد و در علوم معقول و منقول و ادبیات فارسی و عربی تبحر یافت و بجای پدر بعنوان خادم باشی کشیک اول در آستان قدس رضوی منصوب گردید.

در سال ۱۳۰۷ شادروان فیاض به خدمات فرهنگی مشغول شد. ریاست دبیرستان شاه رضای مشهد - که نخست بتوسط آستان قدس رضوی بنیان گرفته بود - به وی تفویض شد و دانش آموزان نیز از درس او بهره‌ور بودند. بعلاوه در ایجاد دانش‌سرای مقدماتی در مشهد (۱۳۱۴) تأثیر داشت و نخستین رئیس این مؤسسه بود.

به سال ۱۳۱۶ به تهران عزیمت کرد و با آن که مردی پخته و درسن کمال

بود و معلومات فراوان اندوخته بود، دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در مشهد و تهران امتحان داد و وارد دانشگاه تهران شد. در کتابخانه دانشکده ادبیات و دانش‌سرای عالی چندی به کتابداری اشتغال داشت. پس از گذراندن دوره لیسانس، در سال ۱۳۲۲ درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی احراز کرد. بعد به تدریس در دانشگاه پرداخت و به استادی ملل و نحل در دانشکده علوم معقول و منقول برگزیده شد. در دوره‌های دوازدهم و سیزدهم نیز نمایندگی مردم مشهد را در مجلس شورای ملی برعهده داشت ولی پس از دوره اخیر یکسر به مطالعه و تحقیق و تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۷ به دعوت دانشگاه فاروق اول برای ایراد سخنرانی و تدریس به مصر رفت. در دانشکده ادبیات این دانشگاه سخنرانی‌های عالمانه‌ای به زبان عربی کرد که در اسکندریه بطبع رسیده است.

در سال ۱۳۳۴ از طرف وزارت فرهنگ مأموریت یافت دانشکده ادبیات مشهد را تأسیس کند. در آذرماه همان سال این دانشکده را در مشهد، بارشته زبان و ادبیات فارسی، بنیان نهاد و بتدریج رشته‌های تاریخ و جغرافیا، زبان فرانسوی و زبان انگلیسی را در آن ایجاد کرد و قریب مدت نه سال ریاست این دانشکده را برعهده داشت. در ضمن در پایه‌گذاری و تکمیل کتابخانه دانشکده کوشید. در برخی از این سالها، در دانشکده ادبیات مشهد، تاریخ ادبیات فارسی، تاریخ تمدن، و تاریخ ایران بعد از اسلام تدریس می‌کرد. چند سال نیز دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه مشهد را - که خود در تأسیس آن همکاری مؤثر داشت - علاوه بر دانشکده ادبیات سرپرستی می‌نمود.

از سال ۱۳۴۳ به دانشگاه تهران برگشت و به مدیریت گروه ادیان و مذاهب در دانشکده الهیات و معارف اسلامی انتخاب شد تا این که در سال ۱۳۴۶ به افتخار بازنشستگی رسید و در مشهد اقامت گزید. در سال ۱۳۴۷

برای معالجه به سویس رفت و مدتی کوتاه در آن جا ماند .
از بهمن ماه ۱۳۴۹ دعوت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد
را پذیرفت و در رشته فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی ، سیر عقاید و
آراء اسلامی و متون نثر فارسی را تدریس می فرمود .

دکتر فیاض در انجمن ادبی مشهد ، انجمن ادبی ایران - پاریس ،
شیخ الرئیس افسر - شرکت داشت و چندی ریاست انجمن ادبی بهار و
ریاست هیات تحریریه مجله آستان قدس رضوی و نیز نایب رئیسی انجمن
قلم در خراسان بر عهده او بود .

در هزاره ابن سینا (تهران، اول تا دهم اردیبهشت ۱۳۳۳) ، کنگره
خواجه نصیرالدین طوسی (تهران، پنجم تا دوازدهم خرداد ۱۳۳۵) ، هزاره
شیخ طوسی (مشهد، بیست و هشتم اسفند ۱۳۴۸ تا سوم فروردین ۱۳۴۹) ،
و مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی (بیست و یک تا بیست و پنجم شهریور
۱۳۴۹) شرکت و عضویت داشت و در برخی از آنها مقالاتی تحقیقی عرضه
کرد .

با بعضی از دوستان خویش خاصه مرحوم دکتر قاسم غنی در تصحیح
تاریخ بیهقی و تالیف تاریخ عصکرها حفظ مشارکت و همقدمی داشت و نیز
در دوره استانداری فرج الله بهرامی (دبیر اعظم) در خراسان با همراهی چند
تن از فضیلابی وقت به تالیف تاریخ مشهد همت گماشت که بچاپ نرسید .
بعلاوه تعداد اشخاصی که از راهنمایی او در آثار خود برخوردار شده اند کم
نیست .

استاد فیاض روز پنجشنبه چهارم شهریورماه ۱۳۵۰ در مشهد
درگذشت و در آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد . به پاس خدمات
فرهنگی وی ، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد به «کتابخانه

فیاض « موسوم گشت و به پیشنهاد این دانشکده مقرر گردید یکی از دبیرستانهای مشهد و نیز یکی از خیابانهای این شهر به نام «دکتر علی اکبر فیاض» خوانده شود.

اینک فهرستی از آثار چاپ شده استاد فقید - تاجدودی که از آنها اطلاع حاصل شده است - درج می گردد:

فهرست کتابها و مقالات

- ۱۳۰۵ فهرست کتب منطق در کتابخانه آستان قدس رضوی (جلد اول فهرست کتابخانه، فصل دوم)، مشهد.
- ۱۳۲۴ تاریخ بیهقی (با همکاری دکتر قاسم غنی)، از انتشارات وزارت فرهنگ، تهران.
- ۱۳۲۷ تاریخ اسلام، از انتشارات دانشگاه تهران (۴۱).
- » » ، از انتشارات دانشگاه تهران (۳۳۸)، چاپ دوم (۱۳۳۵).
- » » ، از انتشارات کتابفروشی باستان، چاپ سوم، مشهد ۱۳۳۹.
- ۱۳۲۹ محاضرات عن الشعر الفارسی والحضارة الإسلامية فی ایران (به زبان عربی)، از انتشارات دانشگاه فاروق اول، اسکندریه ۱۹۵۰ م.
- ۱۳۵۰ تاریخ بیهقی، از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد (۲)، چاپ دوم.



- ۱۳۲۳ دورنمای نقد ادبی: سخن، سال اول شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۵۹۸-۶۰۷.
- ۱۳۲۵ تابوت ساز، اثر پوشکین (ترجمه): پیام نو، سال دوم شماره ۱۲، ص ۲۵-۳۱.
- ۱۳۲۶ شعر فارسی: پیام نو، سال سوم شماره ۶، ص ۱-۱۳.
- ۱۳۲۸ قدیمترین کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی: ارمغان، سال بیست و چهارم

- شماره ۳ و ۴ ، ص ۱۳۰-۱۳۲ : منطق ارسطو ، ازهارالأفکار ، قدیمترین نسخه قرآن ، اخبارالبلدان ، مقاصدالألحان ، شرح قطایر .
- ۱۳۳۱ گزنفن در «بازگشت» : یغما ، سال پنجم ، شماره ۱۰ ، ۱۱ ، ص ۴۴۳-۴۴۸ ، ۴۸۷-۴۹۳ .
- ۱۳۳۱ دکتر غنی : مقدمه بر رساله «بختی در تصوف» ، تألیف دکتر قاسم غنی ، از انتشارات مجله یغما ، تهران .
- ۱۳۳۲ ادب شوروی : پیام نو ، دوره ششم ، شماره ۵ و ۸ ، ۹ ، ص ۱-۹ ، ۳۶-۴۰ .
- ۱۳۳۴ ادبیات و زندگی : روزنامه آفتاب شرق ، مشهد .
- ۱۳۳۷ مقدمه بر «دیوان ظهیر فاریابی» : به کوشش تقی بینش ، از انتشارات کتابفروشی باستان ، مشهد .
- ۱۳۳۸ ابومسلم خراسانی : نشریه فرهنگ خراسان : دوره دوم شماره ۱۲ ، ص ۶-۸ : دوره سوم (۱۳۳۹-۱۳۴۰) شماره ۱ ، ص ۷-۱۰ ، شماره ۲ ، ص ۴-۶ ، شماره ۳ و ۴ ، ص ۲-۳ ، شماره ۵ ، ص ۳-۵ ، شماره ۶ و ۷ ، ص ۵-۷ ، شماره ۸ و ۹ ، ص ۲-۳ ، شماره ۱۰ ، ص ۲-۶ .
- ۱۳۳۹ مقدمه بر «المظاهر الإلهیة» : تألیف صدرالدین محمدالشیرازی ، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی ، دانشگاه مشهد .
- ۱۳۳۹ مقدمه بر «کتاب المصادر» زوزنی : به کوشش تقی بینش ، از انتشارات کتابفروشی باستان ، مشهد .
- ۱۳۴۲ تصوف در شعر فارسی : ترجمه تقی بینش ، نشریه فرهنگ خراسان ، دوره پنجم شماره ۱ و ۲ ، ص ۵-۱۷ .
- ۱۳۴۳ شعر امروز خراسان : نشریه فرهنگ خراسان ، دوره پنجم شماره ۵ ، ص ۱-۹ .
- ۱۳۴۵ مقدمه بر «مزارات خراسان» : تألیف کاظم مدیرشانه‌چی ، مشهد .
- ۱۳۴۸ خبری از مشهد هزارسال پیش : نامه آستان قدس ، دوره هشتم شماره ۳ ،

- ص ۱-۱۴؛ راهنمای کتاب، سال چهاردهم شماره ۴ و ۵ و ۶، ص ۲۵۷-۲۶۷.
- ۱۳۵۰ مقدمه بر «نوای آگاهی»: اثر طبع محمد آگاهی، از انتشارات کتابفروشی زوار، مشهد.
- ۱۳۵۰ نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی: یادنامه ابوالفضل بیهقی، ص ۵۱۶-۵۲۹، از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد (۱).



ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ص ۸۸ ص ۱۱ : بر العالم حرش . این شخص ظاهراً یکدیگر تعیین بیان
 است که در تسمه ایتیمه در جزء فضیله مصر عزیزی ذکر شده است ^{مماثل} ~~مماثل~~ ^{ابرا} ~~ابرا~~ ^{العالم} ~~العالم
 عبد الواحد بن محمد بن عم بن الحرش الدهبانی ^{نمیشود} ~~نمیشود~~ ^{تسمه} ~~تسمه ^{عنوان} ~~عنوان~~ ^{شده} ~~شده و ^{تعالی} ~~تعالی~~
 تسمه او را « بقية السراء المخلصين » شمرده است و قبول او بعد از مرگش ^{صنعوا} ~~صنعوا~~
 و وطنش ری و جاه و نعمش در غرض و ترتیبش ^(حکومت) ~~(حکومت) ^{در} ~~در ^{بیشتر} ~~بیشتر~~ ^{بوده} ~~بوده~~ است و
 در سال ۴۲۴ هجرت فوت یافته است (تسمه ج ۱ ص ۱۱۲) خابری در زمانه
 که برقی این طایفه ^{را} ~~را~~ ^{می} ~~می ^{نوشته} ~~نوشته است بر العالم در صیوة نبوده است . حرش
 بر وزن ^ی ~~ی~~ ^{تعالی} ~~تعالی~~ ^{شمر} ~~شمر ^{از} ~~از ^{در} ~~در ^{زمان} ~~زمان ^{محمد} ~~محمد~~ ^و ~~و~~ ^{قطعه} ~~قطعه~~ ^ی ~~ی~~ ^{هم} ~~هم~~ ^{(شاید} ~~(شاید ^{قرنی} ~~قرنی ^{از} ~~از~~ ^{قصیده} ~~قصیده~~ ^ی ~~ی~~ ⁾ ~~)
 در مدح ^{سجده} ~~سجده آورده است . حرش بر وزن امیر نام ^{هد} ~~هد ^{بر} ~~بر ^{العالم} ~~العالم~~ ^{بوده} ~~بوده~~ است و خاندان
 حرش در ری معروف بوده و ^{شمار} ~~شمار~~ ^{بسیار} ~~بسیار ^{بوده} ~~بوده~~ است ^{از} ~~از~~ ^{ان} ~~ان ^{در} ~~در ^{مختصر} ~~مختصر ^{الهدان} ~~الهدان ^{ابن} ~~ابن ^{فقه} ~~فقه ^{(بقر} ~~(بقر ⁾ ~~)
 دکتر گریبان در ری باستان ج ۱ ص ۱۰۳ ^{آنها} ~~آنها~~ ^و ~~و~~ ^{باز} ~~باز ^{ری} ~~ری ^{ابر} ~~ابر ^{بیت} ~~بیت ^{تعالی} ~~تعالی~~
 لهم الحرش نزولاً بعد بناء المدينة .~~

نمونه‌ای از خط شادروان دکتر فیاض

مربوط به تعلیقات تاریخ بیهقی

رتال جامع علوم انسانی